بسم الله الرحمن الرحیم

شنبه 28/11/91

جلسه 839

بحث راجع به ادله قاعده لاحرج بود، یکی از آن ادلّه روایت عبد الاعلی مولی آل سام بود که دلالتش تمام بود، سائل سوال می کند عثرت فانقطع ظفری که یا مراد انگشت دست بوده یا تمام روی پا که قادر بر مسح بر روی بشره نیست، امام فرمود یعرف هذا واشباهه من کتاب الله امسح علی المرارة، ما عرض کردیم که امام نمی خواهد بفرماید که امسح علی المرارة را از لاحرج استفاده می کنیم بلکه عدم وجوب مسح بر بشره وعدم وجوب وضوء تام واختیاری را از لاحرج می فهمیم، طبیعی استکه وظیفه ثانویه وضوی جبیره است، مثل این می ماند که یک دختر بچه ای را که با سختی می خواهد روزه بگیرد شما می گوئید یعرف هذا واشباهه من کتاب الله یجب علیها القضاء، نمی خواهید وجوب قضاء را از این آیه استفاده کنید بلکه می خواهید نفی وجوب اداء را از این آیه استفاده کنید طبیعی است نفی وجوب اداء معنایش انتقال به مرتبه ثانیه است که وجوب قضاء است.

اما سند الروایة: گفتیم عبد الاعلی مروی عنه ابن ابی عمیر است، برخی فرموده اند این عبدالاعلی عبدالاعلی بن اعین عجلی است چون کلینی در کافی دارد که: عبد الاعلی ابن اعین مولی آل سام عن ابی عبد الله علیه السلام : تزوجوا الابکار، از آن طرف عبدالاعلی بن اعین عجلی کسی استکه مفید می گوید کان من الفقهاء الثقات الماخوذ منهم الحلال والحرام فلا مشکل فی البین، آقای خوئی فرموده ما مطمئن نمی شویم که عبد الاعلی بن اعین مولی آل سام با عبد الاعلی بن اعین العجلی یکی باشند که توثیق شده توسط مفید، شیخ طوسی در کتاب رجال در اصحاب الصادق علیه السلام هر دو را ذکر کرده که دال بر تعدد اینهاست، ولی این کلام درست نیست شیخ در رجال نگاه می کرد به تغایر اسمی در رواة که چه بسا قبل التامل والدقه گمان می شد که اینها دو نفرند اما اگر تفصیلا از شیخ پرسیده می شد شاید می گفت من باید بیشتر تامل کنم، مظنون هم این است که اینها یک نفرند ولی این ظن به حد اطمینان نیست لذا باید بیشتر بررسی شود.

روایت دیگر صحیحه هیثم بن عروه تمیمی بود راجع به محرم بود که: قال: سأل رجل أبا عبد الله (عليه السلام) عن المحرم يريد إسباغ الوضوء فتسقط من لحيته الشعرة أو الشعرتان فقال ليس بشي‌ء، ما جعل عليكم في الدين من حرج.

پس قاعده لا حرج ثابت است وجای تشکیک نیست.

تفصیل آقای زنجانی بین واجبات ومحرمات قابل قبول نیست، فرمودند چون اجتناب از محرمات ذاتا مستلزم حرج است من حیث المجموع لذا این ما یصلح للقرینیه است که آیه در بیش از رفع تکالیف وجوبیه حرجیه ظهور پیدا نکند، ولا حرج ذاتا ظهور ندارد که بخواهد یک حرامی را که بر مکلف حرجی بشود آن را حلال کنند، جوابش این استکه شکی نیست که اجتناب از محرمات یک حدی از مشقت دارد، اما ظاهر ماجعل علیکم فی الدین من حرج این استکه آن مشقت شدیده ای که زائد بر اصل امتثال تکلیف است آن مشقت شدیده رافع تکلیف است، والا واجبات هم گاهی مشقت شدیده دارند مثل حج رفتن در زمان های قدیم در زمانهای طولانی ووضعیت جوی و...، اما اگر حج رفتن شخصی زائد بر آن مقدار متعارف مشقت داشته باشد لاحرج آن را برمی دارد، واصلا التزام به واجبات معمولی هم مشقت دارد مثل التزام به امر به معروف ونهی از منکر وصله رحم وضو وغسل جبیره وصوم فی الصیف تا وقتی ملکه نشده باشند مشقت دارد، ولی لاحرج به این مقدار کاری ندارد بلکه مشقت زائده را بر می دارد.

البته اجرای قاعده لاحرج چه در واجبات وچه در محرمات شرائطی دارد، اینکه ما بیائیم بخواهیم بدون ملاحظه این شرائط قاعده لاحرج جاری کنیم درست نیست، مثل اینکه بر فرزند خوانده بخواهند احکام فرزند را بار کنند با تمسک به قاعده لا حرج این درست نیست والا دچار خطاهای فاحشی می شویم.( البته باید تناسب بین قاعده لا حرج وملاکات احکامی که می خواهد لا حرج آنها را بر دارد حفظ شود، لذا اگر مفسده عظیمه زنا با مصلحت تسهیل در لاحرج تزاحم پیدا کند مفسده زنا غالب می شود طبق ارتکاز متشرعه، ولاحرج محرمات موبقه را حلال نمی کند، این یکی از شرائط اجرای لا حرج است وشرائط دیگر ذکر خواهد شد).

یذکر هنا مسائل:

المسالة الولی: ما المراد من الحرج؟ اختلاف است، آیا مراد از حرج عدم تمکن عرفی است که ظاهر کلام منتقی الاصول بود، یا مراد مشقت شدیده ای است که لاتتحمل عادتا که ظاهر مشهور است أی لایتحملها العقلاء فی سبیل تحصیل اغراضهم اللزومیة المتعارفة، یا اصلا مراد از حرج مطلق المشقة است کما علیه الامام فی کتاب الطهارة، البته در فقه ایشان ملتزم نیست لذا در رساله گفته ضعف موجب جواز افطار نیست بلکه باید ضعف به حدی برسد که لا یتحمل عادتا، ولی در کتاب الطهارة فرموده ما به روایات وقول اهل لغت که رجوع می کنیم می بینیم حرج را به معنای مشقت گرفته اند چرا ما مشقت را محدود ومقید به مشقت شدیده ای که لا یتحمل عادتا کنیم، فرموده: در صحاح وقاموس نوشته التحریج التضییق، در مجمع البحرین دارد: حرج ای ضاق، در المنجد حرجه ای ضاقه، نهایه :الحرج الضیق، در روایات هم همین است: در صحیحه زراره در ذیل آیه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج فرموده اند که والحرج الضیق، در قرب الاسناد از مسعدة بن زیاد که ثقه است( اما مسعدة بن صدقه محل کلام است وبحث است که هل هو متحد مع مسعدة بن زیاد ام لا)، عن جعفر عن ابیه علیه السلام عن النبی صلی الله علیه وآله ماجعل علیکم فی الدین من حرج ای من ضیق، یا خود ائمه که استدلال می کردند در موارد مشقت شدیده نبود مثلا روایت عبد الاعلی باز کردن جبیره مشقت شدیده نداشت، خود آیه لایرید بکم العسر ندارد که عسر شدید، یا ایه ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا کسی اصر را به معنای مشقت شدیده معنا نکرده است، واین در فقه ثمره زیادی دارد.

استلد: لکنه غیر تام، درست است که برخی روایات حرج را به معنای ضیق معنا کرده ان دکما هو ظاهر لا یرید بکم العسر هم مطلق عسر است ندارد عسر شدید، ولی یک مقید لبی ارتکازی داریم که بالاخره تکلیف از الغاء فی الکلفة می آید لایکلف الله نفسا الا وسعها یعنی اگر کسی توان داشت خدا او را الغاء می کند در کلفت ومشقت، پس ارتکاز عرفی ومتشرعی این است که مطلق کلفت رافع تکلیف نیست، دین بی مشقت که نمی شود کسی که بخواهد مجموع واجبات را ملتزم بشود مشقت دارد تک تکش هم اینطور نیست که آسان باشد، صله رحم مگر کار آسانی است، بلکه مشقت دارد (صله با کسانی که اگر نوبت به این برسد ارث می برد چون طبقه سوم است لذا صله رحم هم واجب است)، اینها منشا انصراف عرفی می شود به آن مشقتی که لایتحمل عادة، لذا حتی مشقت زائده بر اصل تکلیف هم به ارتکاز متشرعی رافع تکلیف نیست، وقتی به مردم می گوئید در دین ما حرج نیست فهمشان این نیست که در دین ما مطلق مشقت نیست، لذا این باعث می شود که از لاحرج حرج غیر یسیره وشدیده بفهمند، علاوه بعض لغویین حرج را به معنای مشقت شدیده هم معنا کرده اند کما طرحه السید الامام که در لسان العرب استکه: الحرج أضیق الضیق، یا در مجمع البحرین استکه: ان یکلّفکم بما لا طاقة لکم به، اما سبت به روایات حق با حضرت امام بود که با انصراف عرفی جواب دادیم، اما راجع به آن روایات مثلا امسح علی المرارة که قاعده لا حرج را بر آن تطبیق کرد صرف باز کردن جبیره که نیست بلکه باید هر روز آن را بشوید که چه بسا موجب دیرتر خوب شدن زخم بشود، در شیخ وشیخه از روایات استفاده می شود که مشقت نوعیه رافع صوم است که دلیل خاص دارد وخلاف مرتکز متشرعی هم نیست.

معیار در لاحرج حرج شخصی است یا نوعی؟ مثلا در زمستان غسل با آب شدید البرودة حرجی است اما بعضی ها در همان آب سرد شنا می کنند، اگر معیار حرج نوعی است رفع می کند وجوب غسل را از این شخصی که در زمستان در آب سرد شنا می کند، یا معیار حرج شخصی است تا وجوب غسل را از این شخص بر ندارد، مشهور می گویند معیار حرج شخصی است، آقای زنجانی می گوید معیار حرج نوعی است زیرا وقتی می گویند فلان کار سخت است ظاهرش این استکه برای نوع مردم سخت است، وقتی می گویند غسل کردن در این آب سرد سخت است نوع مردم را حساب می کنند.

استاد: اشکال کلام آقای زنجانی این استکه ما نداریم جایی که بگوید کاری که سخت است واجب نیست، کجا دارد که الفعل الحرجی لا یجب، بلکه در قرآن دو آیه دارد: یکی می گوید ما بر شما سختی را نمی خواهیم، یکی هم می گوید ما بر شما در دین مشقت قرار ندادیم واین هم حکم انحلالی است، اگر خدا که فرمود یجب الغسل علی الجنب بفرماید که هر کس که در آب سرد غسل می کند دچار مشقت شدیده می شود برود تیمم کند وهر کس دچار مشقت شدیده نمی شود طبق خطاب یجب الغسل علی الجنب غسل بر او واجب است در همان آب سرد، چون خدا بر او مشقت قرار نداد واز او سختی نخواست، علاوه فرمایش ایشان یک لازمه ای دارد که که اگر یکجا حرج نوعی نبود ولی حرج شخصی بود، یک آدم ضعیف البنیه در آب ولرم هم غسل کند بیاید بیرون می لرزد نمی شود به او گفت باید برود غسل کند ولو به حرج می افتد چون معیار حرج نوعی است.